

داستان آمدن مهمان نزد حضرت یوسف (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

داستان آمدن مهمان نزد حضر یوسف

برگرفته از کتاب « پیمانہ و دانہ »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ سوم - ۱۳۹۷ (۲۰۱۵)

صوفیان را پیش رو موضع دهند

کآینه ی جان اند و ز آئینه به اند

۳۱۵۳/۱

داستان آمدن مهمان نزد حضرت یوسف

(دفتر اول - از بیت ۳۱۵۷)

یکی از دوستان دوره ی کودکی حضرت یوسف، از راه دور، به مهمانی نزد او آمد. آنها یاد گذشته ها می کردند و از کودکی با هم حرف ها می زدند. آن دوست از حسادت و جفای برادران، که یوسف را به چاه انداختند سخن می گفت. یوسف گفت: آن هم یکی از مشیت های الهی بود که مرا آزموده کرد. این عمل برادران مانند زنجیری بود که بر گردن شیری انداخته باشند. شیر هرگز از زنجیر وحشت ندارد زیرا سرانجام آن را خواهد گسست و آزاد خواهد شد:

یاد دادش جورِ اخوانِ حسد

گفت کان زنجیر بود و ما آسَد^۱

عار ناید شیر را از سِلْسِلَه^۲

^۱ - آسَد: شیر.

^۲ - سلسله: زنجیر.

نیست ما را از قضای حق گله

۳۱۵۹/۱

پس از گفتگوی بسیار، یوسف از دوست خود پرسید:
خوب حالا که از راه دور آمده ای، بگو برای ما چه هدیه ای
آورده ای؟

دوست از شنیدن ارمغان، سخت شرمنده شد و گفت:
من برای تو هدیه هایی در نظر داشتم که بیاورم، اما هر کدام را
که برمی داشتم، می دیدم در خور تو یار مهربان و بزرگوار
نیست. باخود می گفتم:

حَبّه ای را جانب کان چُون بَرَم؟

قطره ای را سوی عُمّان چُون بَرَم؟^۱

۳۱۹۴/۱

هر چه گشتم هدیه ای که قابل تو را داشته باشد، پیدا
نکردم. عاقبت تصمیم گرفتم برای تو یک آینه بیاورم. زیرا که
خوبتر و کامل تر از روی خوش تو هیچ چیز در عالم نیست.

^۱ - حَبّه: دانه. عُمّان: دریایی است منشعب از اقیانوس هند، در جنوب پاکستان، ایران و شبه جزیره عربستان که به وسیله ی تنگه ی هرمز از خلیج فارس جدا می شود. اینجا برای بیان عظمت و بزرگی آمده است.

شرح مختصر نمادها و رمزها

در آخر حکایت «گرگ و روباه در خدمت شیر» مولوی بار دیگر از مقام والای عرفا و صوفیان می گوید، که حتی طرف عزت و احترام شاهان بوده اند. زیرا در گذشته شاهان، پهلوانان را طرف چپ خود جای می دادند تا به قلب آنان که طرف چپ است نزدیک باشند. اهل قلم و ادیبان و نویسندگان را طرف راست خود می نشانند، چرا که با دست راست می نویسند. اما صوفیان و عرفا را روبروی خود جای می دادند. زیرا صوفیان مانند آینه اند و تصویر تمام نمای آنان را منعکس می نمایند.

صوفیان را پیش رو موضع دهند

کآینه ی جان اند و ز آینه به اند^۱

۳۱۵۳/۱

^۱ - موضع دهند: جای می دهند. به اند: بهترند. در باب مفهوم سمبلیک آینه مراجعه شود به داستان شماره ی ۲۰ «داستان کبودی زدن مرد قزوینی» در همین جلد از کتاب.

عرفا و صوفیان با ذکر و افکار الهی سینه های خود را
صیقل زده اند و به همین علت نقش های نو و بکر را نمایان
می سازند.

هر کس که فطرت پاک دارد، باید آینه به دستش داد
تا خود را ببیند و از حسن جمال روحانی خود لذت برد. اما
گرفتاران هوی و هوس و ابلیس صفتان، روی زشت خود را در
آن خواهند دید. بدین لحاظ است که مانند شیطان از آینه
(مردان خدا) نفرت دارند. با ارزش ترین هدیه به خوبان، همین
آینه است. زیرا تصویر جمال الهی آنان در آن منعکس می
شود.

با این بیان است که مولوی همین داستان «آمدن
مهمان نزد حضرت یوسف» را نقل می کند.

داستان آمدن مهمان نزد حضرت یوسف (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com
